

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهارم تنظیم تقریرات

۹۸، ۰۷، ۱۶-۰۱۲

درس خارج اصول

مسأله عدم و مطلوب بودن عدم مطلق یا مقید

بحث ما در ارتباط با مسأله عدم و مطلوب بودن عدم مطلق یا عدم مقید یعنی کف به اینجا رسید که ما باید تکلیف خود را با مسأله اینکه آیا عدم مضاف حظی از وجود دارد یا ندارد و فارق بین عدم مضاف و سلب تحصیلی چیست روشن کنیم اگر مثل امام ره و مرحوم علامه در نهاییه تصمیم گرفتیم و تبیین کردیم که سلب تحصیلی واقعیت ندارد و اوست که حقیقتاً نقیض وجود است و ایجاب عدولی هم از باب بطلان بودن عدم و اینکه عدم را نمی شود به چیزی نسبت داد یا اینکه عدم را تقسیم و تکثیر کرد و گفت که ما یک عدم سابق و یک عدم لاحق داریم و بعد عدم لاحق مقدور است و عدم سابق مقدور نیست و اینگونه حکمی برای عدم صادر کنیم ، اگر ما روشن کردیم که چنین چیزی در مورد عدم امکان ندارد و عدم نمی تواند سمت محمولی پیدا بکند و عدم را به چیزی نمی شود نسبت داد اگر این را در فلسفه روشن و تثبیت و تبیین کردیم آنوقت باید فرمایشات مرحوم آخوند رحمة الله علیه را نادرست

تلقى کنیم و پاسخی که ایشان به اشکال می دهد و اصل اشکال را ناتمام بدانیم چون ایشان اصل اشکال را مقدور یا مقدور نبودن عدم تلقی می کند در صورتی که اشکال این نیست عدم چیزی نیست که متعلق قدرت قرار بگیرد و ما بگوئیم مقدور است یا مقدور نیست کما اینکه جواب ناتمام است جواب مبتنی بر اینکه عدم لاحق مقدور است ، این تکثیر عدم است و ما تقسیم و کثرتی در عدم نداریم

بله ما می توانیم بالعرض و المجاز حکم وجود را به عدم بدهیم یعنی یک وجودی را مصداق یک عدمی قرار بدهیم اشکالی ندارد ، اما اگر در فقه اکبر مساله درست شد و مرتب عمل کردیم ، می گوئیم اشکال مرحوم آخوند غلط است و پاسخش غلطتر است دیگر اشکال راه ندارد .

ناتمامی فرمایش محقق خوئی ره

همچنانکه که فرمایش محقق خوئی ناتمام است ، اینکه ما بگوئیم عدم متعلق نیست بر اساس فرمایش تلامذه آخوند رحمة الله علیه مساله بخاطر اینکه وجود مناط دارد به وجود برمی گردد به عدم بر نمی گردد .

ما زجر عن الوجود می کنیم چون مفسده مال وجود است نه اینکه طلب عدم کنیم ، بله این هم ناتمام است چون اگر عدم

مضاف واقعا وجود دارد می تواند مناط هم داشته باشد ولی اگر عدم مضاف (عدم لاحق) وجود ندارد اشکال این است که دیگر چیزی نیست و این هیچ است اشکال هم همین است ، نه اینکه اشکال این باشد که من مساله را به حیث مناطی برگردانم .

ناتمامی فرمایش مرحوم مظفر ره

همچنانکه فرمایش مرحوم مظفر هم نا تمام است مرحوم مظفر فرض کردند که ما زجر عن الوجود داریم و لازمه ی زجر عن الوجود طلب عدم است و نسبت این لازم و ملزوم نسبت صحیح و اصح است .

این گونه هم نیست ما اصلا طلب عدم را ثبوتا و عقلا تعقل نمی کنیم .

هرچند که گفتیم در آن مدرسه فرمایش مرحوم مظفر تمامتر از فرمایش محقق خویی است یعنی به همه ی لوازم آن نظریه توجه کرده است و معلوم کرده اند که امر و نهی متعاکس هستند و تکلیف عینیت و التزام معلوم می شود و تکلیف تضمّن هم قطعا معلوم می شود چون اینها باید و نباید را بسیط می دانند و مرکب نمی دانند تا اینکه تضمّنی بشود لذا امر بین التزام و عینیت دائر می شود

اما اگر گفتیم که عدم مضاف حظی از وجود دارد آن وقت باید تکلیف این طرف را هم مشخص کنیم اینکه این حظی از وجود دارد

یعنی در فضای فلسفه ی مشاء ، می شود چنین گفت و عیبی هم ندارد من معلوم بکنم که فقه اکبرم فلسفه مشاء است و با فضای فرمایشات بوعلی صحبت می کنم یا با فضای برخی از فرمایشات شیخ اشراق ، نه همه ی فرمایشات شیخ اشراق صحبت می کنم .

اگر در فضای متوسط فلسفه ی اسلامی خواستم فقه اکبرم را در این فضای متوسط تعریف بکنم می توانم بین نقیض که سلب تحصیلی و بین ایجاب عدولی فرق بگذارم و بگویم ایجاب عدولی دارم و می توانم عدم را تقسیم کنم و عدم را نسبت بدهم که ظن قوی ما این است که کسانی که بحث عقلی می کنند در فضای فلسفه مشاء بحث می کنند بخاطر قرائن متعددی که در عبارات محقق خویی داریم که فعلا در صدد احصاء آن نیستیم در فقه و اصول از عدم و ملکه صحبت می کند و عدم ملکه را در مقابل ملکه قرار می دهد خوب هم توضیح می دهد که توضیحات مشاء است خیلی جاها همین طور است که اگر کسی مثل محقق خویی یا مرحوم مظفر ره بر اساس فضای متوسط فرمایش صدرا یا مثل استاد بزرگوار آیت الله مصباح که اصرار دارند که در سالبه ما نسبت داریم یعنی حکم داریم و اینکه نمی شود ما در سلب تحصیلی حکم نداشته باشیم صحبت کند (بعضی جاها هم سعی می کنند

این بیان را به صدر نسبت بدهند) این حرف متوسط صدراست که در فضای متوسط صدرا صحبت شود این گونه است

در فلسفه عبارتی دارند اگر کسی بخواهد این را در این فضا تحلیل کند اشکالی ندارد آنوقت برای عدم مضاف حظی از وجود پیدا می شود اگر عدم مضاف حظی از وجود پیدا کند این استدلالها درست است ولی این بار باید این طرف مساله را صاف بگیریم و بگوئیم بله ما عدم مضاف داریم و حظی از وجود هم دارد و عدم و ملکه هم تقابلشون خارجی است اشکالی هم ندارد یعنی دو واقعیت خارجی هستند که تقابل با هم دارند تقابل نسبت طرفینی است و این باید با این مقابل باشد و این هم با این مقابل باشد در عدم و ملکه هم همین طور است در تضاد هم همین طور است و درست است لذا اگر کسی خواست این طور حرف بزند اشکالی ندارد مثل علامه در بدایه که الان سطح فلسفه اسلامی است حرفی نداریم منتهی اگر چنین فیلسوفی بخواهد در فضای مشاء قرار بگیرد و دقیق مشاء را بگوید باید بین سلب تحصیلی و ایجاب عدولی فرق بگذارد نه مثل برخی بزرگان اصرار کند در سلب تحصیلی نسبت و حکم است .

مرحوم علامه کاملاً مشائی است و خیلی منظم بیان می فرماید آنوقت یک واقعیت خارجی

داریم که ایجاب عدولی است و میز به عدم داریم اگر ما بخواهیم با عدم کار کنیم باید تا آخر با عدم ادامه بدهیم دیگر مثل محقق خوئی نباید بگوئیم که مناط ندارد یعنی فرمایش شاگردان آخوند مثل محقق نائینی ناتمام است .

اگر کسی خواست از فضای مشاء هم پایین تر بیاد و بخواهد بحث عقلائی کند نه اینکه بحث عقلی ، ببیند که عند العقلاء مساله چه حکمی دارد این باید چکار کند؟

دو پله بحث

اینجا بحث عقلائی ما، یک و دویی دارد یعنی دو پله است پله اول فرمایش مرحوم آخوند رحمة الله علیه است که با طلب کار می کند ما قبلا در بحث متعلق اوامر و نواهی یک بحثی از آخوند رحمة الله علیه داشتیم که مبنای ایشان بر این بود که امر و نهی طلب هستند بعد می فرمودند این طلب در امر به ماهیت یا به وجود یا به ایجاد خورده است و در نهی هم می فرمود این طلب به ترک خورده است که می فرمود متعلقهما یعنی متعلق این وجود و عدم ، ماهیت است تعبیر مرحوم آخوند رحمة الله علیه این بود ، منتهی ایشان که می فرمودند امر طلب است و این طلب به وجود می خورد نه اینکه به ماهیت بخورد ، بعد هم می فرمود نمی تواند به وجود بخورد بعنوان اینکه وجود است بلکه باید

به ایجاد بخورد یا به تعبیر ایشان مفاد باید مفاد کان تامه باشد نه مفاد کان ناقصه، یعنی ما یک چیز موجود را که طلب نمی کنیم یک چیزی که نیست طلب می کنیم در واقع ایجادش را طلب می کنیم .

مرحوم آخوند رحمة الله علیه در فضای اینکه بفرماید امر و نهی طلب است و حال اینکه ما امر را که تحلیل کردیم این بود که ایشان فرمودند من این طلب را به ماهیت نمی توانم بزنم نه با فرض اصالة الوجود و نه با فرض اصالة الماهیه ، صدر عبارت مرحوم آخوند رحمة الله علیه عقلی بود نه با اصالة الوجود و نه با اصالة الماهیه طلب به ماهیت نمی خورد چون این ماهیت ، ماهیت من حیث هی است و ماهیت من حیث هی بی اثر است همه می گویند بی اثر است هم اصالة الوجودی ها می گویند بی اثر است می گویند اصالة یعنی منشأیت اثر مال وجود است و هم اصالة الماهیتی ها می گویند بی اثر است می گویند من حیث هی اصیل نیست ماهیت مجعوله اثر دارد ماهیت من حیث هی اثر ندارد .

لذا مرحوم آخوند رحمة الله علیه اول کفایه این استدلال را داشتند که طلب به وجود خورده نه به ماهیت معنایش این نیست که من بخواهم با اصالة الوجود یا اصالة الماهیه کار کنم اولش این طور فرمودند

که عرض کردیم کسانی مثل محقق اصفهانی از این حرفها خیلی خوب بحث های اصالة الوجودی کرده اند و با آخوند درگیر شده اند ولی ما از ذیل فرمایش آخوند رحمة الله علیه یک استفاده ایی کردیم که مرحوم آخوند رحمة الله علیه در جمع بندی می خواست بفرماید که این بحث های فلسفی را کنار بگذارید پیش عقلا ببینید این ماهیت من حیث هی می تواند منشأیت اثر داشته باشد یا خیر؟

عقلاء با واقعیت خارجی کار می کنند و واقع خارجی را منشاء اثر می بینند می گویند این آب خارجی است که رفع عطش می کند لذا وقتی این آب خارجی رفع عطش کرد عقلاء می گویند شما با واقع خارجی کار می کنید و با مفاهیم ذهنی کار نمی کنید لذا نه با مفهوم وجود کار می کنند و نه با مفهوم انسان کار می کنند ما از ذیل استدلال آخوند رحمة الله علیه به این نتیجه رسیدیم اینکه ایشان اصرار دارند که متعلق طلب وجود است و نه ماهیت ، نمی خواهد روی آن بحث اصاله الوجود تمرکز کند و حتی نفی ماهیتش هم از باب بحث های فلسفی نیست .

حال سوال این است که اگر ما این جمع بندی را در وجود در مورد آخوند رحمة الله علیه کردیم آیا این جمع بندی را هم در

عدم می توانیم بکار ببریم که آآن بحث
ما عدم است ؟

فرمایش آخوند ره در مورد متعلق امر و نهی

آخوند رحمة الله عليه این طور فرموده که
حق این است که این امر به وجود طبیعی
می خورد بعد هم وجود را ، ایجاد کرده
تا تحصیل حاصل نشود ، نهی هم به ترک
طبیعی می خورد ، بعد در نواهی می
فرماید که این ترک کدام ترک است ؟

ترک لاحق است که مقدور است نه اینکه
ترک سابق یا ازل که مقدور نیست باشد .

حال این ترک لاحق که آخوند رحمة الله عليه
با آن کار می کند همان حد وسطی که در
مورد اوامر بکار رفت اینجا هم بکار می
رود ؟ (یعنی یک بحث عقلایی داریم می
کنیم) بر اساس اینکه با طلب کار کنیم

این سوال باید به آن از حیث عقلایی اش
دقت داشته باشیم مخصوصا اگر مبنای خود
آخوند رحمة الله عليه را در طلب لحاظ کنیم
باز آخوند رحمة الله عليه در بحث طلب یک
بحثی دارد که این طلب چه طلبی است ؟

فرموده که این طلب انشائی است نه اینکه
این طلب یک طلب حقیقی باشد ، که بعد
آخوند رحمة الله عليه می فرماید طلب حقیقی
با اراده حقیقی یک چیز هستند و طلب
انشائی با اراده انشائی یک چیز است اما
لفظ اراده ظاهر در حقیقی است و لفظ طلب

ظاهر در انشائی است یعنی مرحوم آخوند رحمة الله عليه یک بحث ثبوتی کرده و یک بحث اثباتی کرده است فرموده در ثبوت یک طلب و یک اراده حقیقی داریم که عین هم هستند و طلب و اراده انشائی هم عین هم هستند.

منتها وقتی یک کسی کلمه ی اراده را بکار می برد ظاهر در اراده حقیقی است و وقتی کلمه ی طلب را بکار می برد ظاهر در طلب انشائی است و لذا چون طلب انشائی غیر از طلب حقیقی است و چون اراده حقیقی غیر از اراده انشائی است طلب و اراده مغایر هم هستند بخاطر اینکه یکی ظاهر در حقیقی است و یکی هم ظاهر در انشائی است .

بیان اینکه مرحوم آخوند ره در امر عقلایی کار کرده

حال اگر کلام آخوند رحمة الله عليه این طور باشد که وقتی من طلب بگویم منظورم طلب انشائی ایقائی باشد نه اینکه طلب حقیقی ، خیلی زیبا آخوند مسائل زیادی را در کفایه با آن حل کرده و خیلی از مسائل تفسیری را حل کرده است بعد فرموده همین که در طلب می گویم در استفهام هم همین طور است من یک استفهام حقیقی دارم و یک استفهام انشائی دارم و لذا وقتی خداوند از حضرت موسی سوال می کند **[ما تلک بیمینک یا موسی]** این استفهام در موضوع له خودش بکار رفته است یعنی استفهام

ایقائی نه اینکه حقیقتا خدا نعوذ بالله جاهل است و دارد سوال می کند و نه اینکه معنای استفهام مجازی باشد .

اگر کسی فرمایش مرحوم آخوند رحمة الله علیه را قبول کرد که طلب ، طلب ایقائی است ، طلب ایقائی قطعا مفهوم عقلائی است و این طلب ایقائی را بر سر وجود برد ولی نه وجود مقابل ماهیت، سر واقعیت خارجی که منشاء اثر است حال سوال این است که اگر همین طلب ایقائی را بر سر عدم برد و بعد هم توضیح داد که این عدم لاحق غیر از عدم سابق است که عدم لاحق مقدور نیست و عدم سابق مقدور است حال این تکثیر عدم و تفکیک عدم از سابق به لاحق برای کسی که طلب را طلب ایقائی می داند چه نوع عدمی است؟

اگر مرحوم آخوند رحمة الله علیه طلب را انشائی و ایقائی کرد که این کار را کرده و این دو را از اراده حقیقی و انشائی جدا کرد و این طلب را بنظر ما بر سر وجود برد .

والحاصل این است که آخوند رحمة الله علیه در امر کاملاً عقلائی کار کرده است .

بله این طلب ایقائی وقتی بر سر عدم می آید تکلیفش با عدم چیست ؟

ما می توانیم یک بحث عدم مضاف ، له حظ من الوجود داشته باشیم و این عدم مضاف

له حظ من الوجود را از باب طلب ایقائی
عدم مضاف و مقدوریت عدم مضاف تعبیر
کنیم ولی بگوئیم عقلائی است و نگوئیم که
مشائی است .

همین سوال بر مبنای تلامذه آخوند رحمة
الله علیه هم پیش می آید اینها فرمودند که
امر بعث است و نهی زجر است اگر امر و
نهی بعث و زجر باشد این بعث و زجر را
به دو صورت می شود معنا کرد وقتی ما می
گوئیم امر بعث است سوال این است که آیا
این بعث تکوینی است ؟ یعنی من دارم بعث
تکوینی می کنم به واقع خارجی یعنی به
ایجاد واقع خارجی نه به وجود ، چون بعث
به وجود لغو است بعث تکوینی به ایجاد
می کنم اگر این است ببینیم وضعیتش چه
می شود؟

اگر نه من رفتم سراغ اینکه این بعث ،
بعث اعتباری است چطور در طلب گفتیم یک
بار طلب حقیقی است و یک بار طلب انشائی
ایقائی است اگر در بعث هم گفتیم بعث دو
صورت است یا بعث ، بعث تکوینی است بعث
تکوینی مثل هل دادن است اگر این بعث
تکوینی است و شما فرد رابه سمت واقع
خارجی هل می دهید بعد همین را در زجر
هم می گوئیم دارید از واقع خارجی
تکوینا او را باز می دارید یا اینکه
دارید بعث و زجر اعتباری می کنید ؟

اگر بعث تکوینی از بعث اعتباری جدا بشود و ما طلب را کنار بگذاریم و در سازمان خودمان سراغ بعث برویم ممکن است کسی بگوید شما که می گوئید صیغه ی افعال برای بعث اعتباری وضع شده نه برای بعث تکوینی ، بله اعتبار خفیف المونونه است شما بعث اعتباری را زجر اعتباری را چه اشکال دارد با عدم مضاف ، عدم مضافی که عقلاء برایش حظی از وجود قائل هستند زجر اعتباری را با آن کار کنید پس توجه می کنید اینها در هر دو سیستم قابل سوال هستند برای سیستم آخوند رحمة الله علیه که با طلب کار می کند با عنایت به اینکه طلبش انشائی و ایقائی است .

و برای سیستم تلامذه که می خواهند با بعث و زجر کار کنند با توجه به اینکه دارند با بعث و زجر اعتباری دارند کار می کنند آیا می شود ما در فضای عقلائی همان طور که طلب را تعیین تکلیف کردیم وجود را هم ایجاد کردیم نه وجود و نه ایجاد را از اصاله الوجود و اصاله الماهیه جدا کردیم با عبارت مرحوم آخوند و اینجا برای عدم هم در فضای آخوند یا در فضای زجر اعتباری هم همین کار را بکنیم یا خیر؟ بعد فرمایش امام ره چیست؟ امام ره خیلی به اجمال بیان می فرماید چون بحث هاش را در امر انجام داده است

در همین فضا سوال سومی هم مطرح است
ممکن است کسی بگوید شما اینها را بر سر
صیغه می گوئید یا بر سر ماده امر می
گوئید ؟

ما زمانی که سوال را مطرح کردیم
اثباتش کردیم مثلا وقتی کسی وارد فضای
اثبات می شود می گوید مثلا صلّ ماده ایی
و هیاتی دارد ، بحث ما در رابطه با
صیغه افعال نیست بحث سر ماده امر است یا
بحث سر صیغه لا تفاعل نیست بحث بر سر
ماده نهی است .

حال خواهید دید که اولاً فارق بین هیات و
ماده و ثانیاً اصولی شدن ماده ، تاثیر عجیب
ثبوتی و اثباتی بر این بحث می گذارد .
بر این بحثی که ما سوال قبلی مان بود
که آیا بعث اعتباری است یا حقیقی یا
زجر اعتباری است یا حقیقی است آیا زجر
و بعث اعتباری و یا طلب ایقائی را می
شود با عدم مضاف عرفی حل کرد یا خیر؟